

ماوراءالنهر در منابع ایرانی^۱

۳. تاریخ دیپلماسی ایران و ماوراءالنهر

جمشید کیان فر^۲

چکیده: روابط ایران با خانات ماوراءالنهر همیشه بر خشم و خصومت نبوده، گاه برای حل مشکلات، سفرایی میان خانات و تهران در حال رفت و آمد بودند. مثلاً ملک علی نامی از طرف محمدرحیم خان به تهران آمد؛ وی حامل مکتوبی از محمدرحیم خان بود که در آن نامه ضمن براثت از اعمال خود، مسبب لشکرکشی هایش به خراسان را تحریک و اغوای خوانین خراسان قلمداد می‌کند (۲۵۰/۱). همزمان با او، علی‌رضا نامی از طرف حیدر توره فرمانروای بخارا به تهران آمد تا پس از توقف کوتاهی به بغداد و استانبول رفته و درباب منع بیع و شرای اسرای ایرانی شیعه مذهب، استفتاء طلب کند (۲۵۰/۱).

سفیر خوقند در دربار ایران (۱۲۴۷ ق / ۱۸۳۱ م)

در ایام فرمانروایی محمدعلی خان برخوقند، یک چندی پادشاه ختا لشکر به کاشغر کشید و محمدعلی خان در صدد مقابله برآمده و اهل ختا را رانده و فتحنامه آن را توسط عبدالرحمن بیگ از ملازمان خود به اتفاق قاضی خوقند به دربار ایران و عثمانی فرستاد. فرستاده

۱. ماوراءالنهر در منابع ایرانی عنوان مشترک سه مقاله است که تحت سه عنوان فرعی: معرفی منابع ایرانی، تاریخ سیاسی - نظامی، و تاریخ دیپلماسی ایران و ماوراءالنهر، در سه شماره فصلنامه کتاب حضور علاقه‌مندان ارائه می‌شود.

۲. کارشناس ارشد فرهنگی کتابخانه ملی جمهوری اسلامی، و پژوهشگر تاریخ

۳. این بخش با استفاده از ناسخ التواریخ، منتظم ناصری، و روضة الصفا تنظیم شده است، دو منبع اخیر با ذکر نام قید شده و بقیه موارد از ناسخ التواریخ است.

محمدعلی خان نخست در مشهد به حضور نایب السلطنه رسیده از آنجا به تهران آمده و پس از ادای رسالت، رخصت سفر به عثمانی یافت.

در آن فتحنامه آمده است: "پادشاه ختا لشکر تاخته، مملکت کاشغر را به تحت فرمان کرد و مردم بت پرست را بر اهل سنت و جماعت غلبه داد، ما به کیفر این کار، تجهیز لشکر کردیم و اراضی کاشغر را از بت پرستان برداشتیم، جمعی را اسیر گرفتیم و برخی را مقتول ساختیم، لاجرم مؤذنه غلبه مسلمین را بر کفر در حضرت پادشاه ایران و ملک روم عریضه کردیم تا بدین شادی شریک باشند" (۴۸۸/۱).

رسول خان خوارزم در تهران (۱۲۴۸ ق / ۱۸۳۲ م)

با فتح سرخس توسط نایب السلطنه و تخریب قلعه آن، بزرگان طوایف تکه و ساروق ساکن در سرخس، پناه به الله قلی خان توره والی خوارزم برده و از او خواستند که میان ایشان و نایب السلطنه شفیع شود و طالب آزادی اسرای سرخس باشد. والی خوارزم نیز سفیری همراه با نامه و هدایا به نزد نایب السلطنه فرستاده "اگر مروت ملکانه را رفیق حال اسیران فرمائی و ایشان را از قید رقیت آزادی دهی، من پایندانی کنم و ضامن باشم که از این پس این جماعت در اسر شیعیان و غارت مجتازان اقدام نکنند" پس از آن میان رؤسای ترکمان و نایب السلطنه پیمانی در ۶ ماده بسته شد و اسرا آزاد شدند و اهل سرخس به جایگاه خود برگشتند (۴۹۷-۴۹۵/۱).

روابط ایران و خانات ماوراءالنهر (در عهد محمدشاه)

محمدشاه قاجار طبع ملایمی داشت و با وجودی که عنوان "غازی" داشت و آن را هم به خاطر محاصره نیمه تمام هرات که بر اثر فشار انگلیس ها ناتمام مانده بود صاحب شده بود، بقیه ایام سلطنت او به دور از کشمکش های نظامی بود و گاهی دخالت ها و یا رفتار همسایگان خشم او را برمی انگیزخت. ولی با همه این تفصیل، سعی می کرد که مسائل را از طریق دیپلماسی حل و فصل کند.

در زمان سلطنت او، سفراتی میان دربار او و خانات ماوراءالنهر در حال رفت و آمد بودند که حاصل برخی از سفارت ها، یادداشت های کارگزاران سفارتی است که جداگانه بررسی خواهد شد.

سفارت میزان آقاسی

در ۱۲۵۵ ق / ۱۸۳۹ م. رحیم قلی خان خوارزمی بعد از پنج سال فرمانروایی بر خوارزم درگذشت و محمدامین خان پسر الله قلی خان بر مسند خانی نشست، از طرف محمدشاه برای

ادای تسلیت و تهنیت جلوس، میرزا رضای میزان آقاسی به عنوان سفارت حامل نامه و شمشیری مرصع برای خان جدید خوارزم بود. زمان سفارت قریب به یک سال طول کشید^۱ (۷۲۳-۷۲۵).

و سال بعد میرزا رضا میزان آقاسی با فرستاده^۲ الله قلی خان اوزبک خیوقی که آقا نیاز محرم نام داشت با چند رأس اسب پیشکشی به دربار اعلی آمد. (منتظم ناصری ۱۶۵۱/۳)

سفارت محمدعلی خان غفور

در ۱۲۵۷ ق/ ۱۸۴۱ م ترکمانان محمدولی خان برادرزاده^۳ آصف الدوله حکمران خراسان را که به شکار مشغول بود به اسارت بردند. آصف الدوله تا نزدیکی مرو تاخته، اما نشانی از برادرزاده نیافت. موضوع را به تهران اعلام کرده و خواستار آزادی برادرزاده اش از طریق دیپلماسی شد. محمدشاه یکی از ملازمان خود محمدعلی خان غفور را به رسالت نزد الله قلی خان توره فرستاد و در ایامی که سفیر ایران در خوارزم بود، واقعه^۴ مخدومقلی خان ترکمان و حضرت ایشان رخ داد.

شخص ترکمنی در کسوت درویشان در اراضی گرگان^۵ دعوی کرامت و وصول به مقام ولایت سر برکشید^۶ و مخدومقلی که در میان قبایل ترکمان، مکانت والائی داشت با جماعتی از ترکمانان مرید او شدند. محمد ناصرخان قاجار قوانلو که در آن ایام حکومت استرآباد داشت، با محمد حسن خان سردار ایروانی از یک طرف و اردشیر میرزا فرمانفرمای مازندران از طرف دیگر روی به حرب ایشان آوردند.

مخدومقلی تاب مقاومت نیاورده به ماوراءالنهر فرار کرده موضوع به تهران اعلام شد و از طرف محمدشاه تا روشن شدن وضعیت سفارت محمدعلی خان غفور، موضوع به سکوت برگزار شد (۷۶۷-۷۶۸) دیری نپایید که الله قلی خان خوارزمی، محمد ولی خان را با اعزاز تمام به ایران فرستاد. (منتظم ناصری ۱۶۵۷/۳)

در ۱۲۵۸ ق/ ۱۸۴۲ م. الله قلی خان خوارزمی پس از ۱۸ سال فرمانروایی درگذشت و رحیم قلی خان پسرش به جای او حاکم شد، وی نیز پس از پنج سال فرمانروایی در ۱۲۶۲ ق/ ۱۸۴۵ م درگذشت و محمد امین خان برادر کوچکتر رحیم قلی خان، خان خبوه شد و از دربار ایران میرزا رضا به تهنیت و تغریت به خوارزم رفت (منتظم ناصری ۱۶۶۹ و ۱۶۳۸).

روابط حسنه میان خانان و محمدشاه سبب شد که در واقعه^۷ سالار، خان بخارا از کمک به

۱. رضا قلی خان هدایت. روضة الصفای ناصری. تهران: خیام، ۱۳۳۹، ج ۱، ص ۲۹۳.

سالار خودداری کند، با وجودی که تا پایان سلطنت محمد شاه، سالار در آقاخاں بسر می‌برد.

سفارت اتانیاز محرم

سلطنت محمد شاه دیری نپایید و پس از ۱۴ سال فرمانروایی بر ایران در ۱۲۶۴ ق/ ۱۸۴۸ م روی درنقاب خاک کشید.

جانشین او فرزندش ناصرالدین شاه بود که قریب به نیم قرن در ایران حکومت کرد. فتنه سالار بار دیگر در آغاز جلوس او به تخت سلطنت رخ نمود که با تدابیر میرزا تقی خان امیرکبیر و به قوه قهریه سلطان مراد میرزای حسام السلطنه فاتح هرات، سرکوب شد. متعاقب سرکوب فتنه سالار، بلافاصله در ۱۲۶۶ ق/ ۱۸۵۰ م، اتانیاز محرم یکی از خواص محمد امین خان والی خوارزم برای عرض تبریک به تهران آمد و روز یکشنبه ۱۷ ربیع‌الثانی وارد دارالخلافه تهران شد. وی حامل نامه‌ای از طرف مخدوم خود و چند سراسب و چند بهله^۱ قوش برای شاه جوان ایران بود. در بازگشت اتانیاز محرم، رضا قلی خان هدایت به عنوان سفیر ایران همراه وی به خیهوه رفت (۱۱۱۸/۳) و هم در این ایام، نور مهدی سفیرخان بخارا که از استانبول به بخارا مراجعت می‌کرد در تهران بسر می‌برد قرار شد به همراه سفارت ایران عازم شود^۲.

سفرنامه بخارا (۱۲۵۹-۱۲۶۰ ق/ ۱۸۴۳-۱۸۴۴)

تصحیح و تحشیه دکتر حسین زمانی. تهران: موسسه مطالعات و پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۷۲. محمد شاه قاجار که هرات را محاصره کرده بود بواسطه فشار انگلیس‌ها ناگزیر به ترک محاصره هرات شد و در تاریخ ۱۶ شعبان ۱۲۵۴ ق/ اوایل نوامبر ۱۸۳۸ م به تهران رسید. پس از آن هرات به اشغال افغانستان در آمد و باکیسه‌های زرز تقریباً موفق شدند، و متعاقب آن خواستند که سیطره خود را در ماوراءالنهر گسترش دهند. در سال ۱۲۵۵ ق/ ۱۸۳۹ م با خان خیهوه توسط یکی از علمای افغانی ارتباط برقرار کردند و به دنبال آن سرهنگ استدارت را مأمور بخارا کردند که نزد امیر بخارا رفته و او را به دوستی دولت انگلیس جلب کند. مأموریت استدارت چندان موفقیت آمیز نبود، بنابراین سروان کنولی^۴ را برای کمک به او به بخارا فرستادند. با شکست انگلیس‌ها در افغانستان، امیربخارا هر دو فرستاده را حبس کرد و بعد آنها را در زندان به قتل رسانید.

۱. بهله واحد شمارش قوش یا باز شکاری است. مانند رأس برای حیوانات

۲. شرح این سفارت در بخش سفارتخانه خوارزم آمده است.

۳. سفرنامه بخارا از جمله گزارش‌های کارگزاران ایرانی است. مؤلف رساله یا سفرنامه حاضر معلوم نیست.

دولت انگلیس که از مرگ آنها اطلاع نداشت، برای رهایی آن دو از زندان، دکتر ژوزف ولف^۱ را به بخارا فرستاد (۱۲۵۹ ق / ۱۸۴۳ م). دکتر ولف به دستور امیر بخارا زندانی شد و چیزی نمانده بود که به سرنوشت دو هم‌وطن خود دچار شود که به خواهش و اصرار سرهنگ شیل، محمد شاه قاجار به فریاد او رسید. محمد شاه برای رهایی او از زندان و مرگ، سفیری ویژه به دربار امیر بخارا فرستاد و سفیر حامل نامه‌ای بود برای امیر. امیر پس از مطالعه نامه محمدشاه، پادشاه ایران، گفته بود: "بسیار خوب، ولف را به شما بخشیدم، آزاد است که برود".

با وساطت محمد شاه، دکتر ولف از زندان آزاد و برای ایرانیان نیز از ماحصل این سفارت ویژه، رساله‌ای باقی مانده که دوست فاضل و ارجمندم جناب دکتر حسین زمانی آن را با عنوان "سفرنامه بخارا" به چاپ رسانده است.

رساله مورد بحث از روز حرکت یعنی سه‌شنبه ۲۳ شهر صفر المظفر مطابق سنه توشقان ثیل (برابر ۱۲۵۹ ق / ۱۸۴۳ م) شروع می‌شود و در شوال همان سال به اتمام می‌رسد. سفرنامه بخارا در سه بخش تنظیم شده:

بخش اول: حرکت از طهران تا بخارا و اقامت در بخارا و ملاقات و گفت‌وگو با امیربخارا (ص ۱۹-۵۲).

بخش دوم: تفصیل حرکت از بخارا و مراجعت به دارالخلافه که از روز شنبه ۱۷ شهر رجب المرجب شروع می‌شود و تا رسیدن به دارالخلافه طهران ادامه می‌یابد (ص ۵۲-۶۴).
بخش سوم: به تفصیلات مالیات دیوانی و قشون بخارا اختصاص دارد (ص ۶۴-۷۳).
هدف از این سفارت ویژه، اضافه بر آزاد کردن دکتر ولف از زندان و رهایی یافتن او از مرگ، دو مأموریت دیگر نیز به عهده سفیر گذاشته شده بود:

اول: گفت‌وگو درباب آزادی اسرای شیعی مذهب که در قلمرو امیر بخارا در اسارت بسر می‌بردند.
دوم: واگذاری مرو به دولت ایران.

خود سفیر در این باب می‌نویسد:

در آن مجلس، مطالب دولتی در میان آمد: اول درباب اسرا حرف شد که فرمایش دولت علیه ایران آن است که جمعی از اهالی ایران اسیر شده در آنجا هستند که بیع و شرای آنها را حلال می‌دانند. بیع و شرای آنها را به علت اسلام جایز و مباح ندانید (ص ۳۷).

دوم: مملکت مرو از عهد منوچهر تا به حال جزء مملکت خراسان بوده و همواره والی خراسان در آنجا دخل و تصرف می‌نموده و موطن و مأمن ایل جلیل قاجار بوده است... احدی

در آنجا دخل و تصرف ننماید. (همان)

امیر نصرالله، امیر بخارا در جواب سفیر گفته:

اولاً درباب اسراء، آنچه فرمایش دولت علیه بوده محض صدق است، ولی بیع و شرای آنها از جمله مخترعات من و آباء و اجداد من نیست، بلکه علماء ما سلف از قدیم الایام چنین فتوی می‌داده و عوام الناس معمول داشته‌اند ... (ص ۳۷). باید علماء ایران و ترکستان با هم نشسته اظهار حق و تحقیق مسئله نمایند... (ص ۳۷).

اما جواب مرو، اینکه طوایف ساروق و سالور و تکه اجماع کردند که حاکم از خان آرگنج که محمد نیازبای باشد با هزارو دویست نفر به قتل رسانیدند. خود خان آرگنج که با ما بنای مخالفت گذاشت... در حال حاضر اوراق خواجه حاکم است، اخراجات او را باید از بخارا ببرند. چه وقت از دولت علیه، آدم به ضبط و ربط آنجا آمد که ما ممانعت نمودیم (ص ۳۸-۳۹).
سفیر آنگاه می‌افزاید:

دوباره حکایت عالی جاه یوسف و لطف را به میان آورده فرمودند: ما او را به شما بخشیدیم و به دست شما سپردیم تا معاودت ما از سفر سمرقند او را متوجه بشوید و بعد از آن وقت رفتن با خود او را به دولت علیه ایران ببرید.

بنابراین از سه مأموریت سفیر، دکتر و لطف آزاد شد، تعدادی از اسرای شیعی که در اختیار امیر بخارا بودند هم آزاد شدند. ولی از مأموریت سوم نتیجه‌ای عاید نشد.

رساله حاضر با وجود حجم کم آن، از نظر محتوایی بسیار غنی است و بیشتر به آداب و رسوم بخارا، اقتدار امیر بخارا، مناسبات امیر با خانات و امرای همجوار و اختلاف او با ایشان مطالب مهمی را بیان می‌دارد.

اما قسمت سوم رساله نیز از اهمیت خاصی برخوردار است که مطالب این قسمت از قشون بخارا، مالیات دیوانی، شیوه اخذ مالیات از گوسفند، زمین، املاک دیوانی خالصه، محصولات کشاورزی، اجاره، مستغلات و مقدار آن سخن می‌گوید. پس از آن مناصب و مشاغل در بخانه امیر و طبقات اجتماعی، موقعیت علما و قضاة و بقیه ارباب مشاغل و درباریان، شرحی درباب طوایف ترکمان: ارسالی، ساروق، سالور و تکه مطالبی را بیان می‌کند.

سفارت نامه خوارزم اثر رضاقلی خان هدایت (۵ جمادی الثانی ۱۲۶۷ - ۱۷ محرم ۱۲۶۸ / ۷ آوریل ۱۸۵۱ - ۱۲ نوامبر ۱۸۵۱ م)

رضا قلی خان هدایت از چهره‌های سرشناس عرصه ادب و تاریخ ایران است. وی از مردم چهارده کلاته از ناحیه هزار جریب در جنوب شرقی مازندران است. پدرش اندکی پس از تولد او

دارفانی را وداع گفت و مادر پس از مرگ شوهر به عقد پسر عموی خود میرزا مهدی متخلص به شحنه درآمد و شحنه سرپرستی و تعلیم و تربیت او را برعهده گرفت و دخترش را نیز به عقد رضا قلی خان درآورد.

هدایت شاعر بود و در آغاز شعر می‌گفت. از شعر شروع کرده و در تشکیلات حسینعلی میرزا فرمانفرما عنوان خیانی و لقب امیرالشعرایی یافت. پس از چندی به تهران آمده، محمد شاه قاجار او را محترم داشت و سرپرستی فرزند خود عباس میرزا نایب السلطنه (ملک آرا) را بدو سپرد. پس از مرگ محمد شاه و باجلوس ناصرالدین شاه به تخت سلطنت ظاهراً مدتی گوشه‌نشین بود. اما وزیر با تدبیر ایرانی میرزا تقی خان بدو توجه نموده و به سفارت خوارزم فرستاد و پس از بازگشت، ناظم دارالفنون شد و یک چندی نیز با عنوان معلم و مربی مظفرالدین میرزا ولیعهد به تبریز رفت و پس از بازگشت، گوشه‌انزوا اختیار کرد. وی یکی از مؤلفان و مورخان عصر ناصر است و سفارت نامه خوارزم او که مورد بحث ماست حاصل سفارتی است که از طرف دولت ایران به نزد خان خوارزم رفته بود.

در زمان سلطنت محمد شاه قاجار، محمد ولی خان قاجار برادر زاده آصف الدوله را ترکمانان به اسارت گرفتند و به دنبال درخواست دولت ایران برای استرداد محمد ولی خان، خان خوارزم، محمد ولی خان را همراه رسولی به دربار ایران فرستاد و در مقابل میرزا رضای میزان آقاسی به سفارت خوارزم رفت. با طغیان سالار در خراسان، روابط خان خوارزم که خود را شاه می‌پنداشت با سالار حسنه بود. پس از سرکوب سالار و فرو نشاندن فتنه و آشوب او در خراسان، محمد امین خان تصمیم گرفت سفیری به دربار ایران بفرستد تا هم تبریک جلوس سلطنت ناصر را گفته باشد و هم تفریت مرگ محمد شاه. از این روی، آتانیاز محرم یکی از خواص خود را به تهران فرستاد تا جبران کوتاهی و غفلت خود و شاد باش پیروزی بر سالار را به اولیای دولت ایران تهنیت گوید.

در جواب این سفارت تهنیت و تعزیت، رضا قلی خان از طرف اولیای دولت ایران به سوی خوارزم سفارت یافت که هم جواب سفارت خوارزم باشد و هم اطلاع کلی از اوضاع و احوال ماوراءالنهر، و به‌ویژه خان خوارزم به‌هم رساند. چه در آن روزگار در ترکستان یا ماوراءالنهر حکومت واحدی نبود و در هر خطه از این سرزمین زرخیز امیری حاکم بود و بلاد فرغانه به مرکزیت خوقند را امیر خدایار خان اداره می‌کرد و بلاد بخارا با مجموع سمرقند و مرو و... به مرکزیت بخارا، امیر نصرالله، و سرزمین خوارزم به مرکزیت خیوه را امیر محمد امین خان عهده‌دار بود.

هدایت سفارت خود را در پنجم جمادی الثانی ۱۲۶۷ ق / ۷ آوریل ۱۸۵۱ م از دارالخلافه

تهران آغاز و در روز ۱۷ محرم ۱۲۶۸ ق/ ۱۲ نوامبر ۱۸۵۱ م در دارالخلافه تهران به پایان رساند. محصل این سفارت، اثر ارزشمند هدایت به نام "سفارت نامه خوارزم" است که هدایت شرح مشاهدات خود را با اطلاعاتی که داشته درهم آمیخته و نگاشته است.

سفارت نامه خوارزم را باید به چهار بخش تقسیم کرد (البته نه به صورت چهار بخش جداگانه) بلکه از نظر محتوای مطالب.

بخش اول: حرکت از تهران و ورود به خیوه (۳۰ رجب ۱۲۶۷ ق/ ۳۱ می ۱۸۵۱ م) با عبور از دماوند، فیروزکوه، مازندران، استرآباد، آسکون، آق قلعه، قراقلاخ و ورود به خیوه (ص ۶-۴۴).

بخش دوم: اقامت در خیوه، ملاقات با اسرای ایرانی شیعی در خوارزم، ملاقات و گفت‌وگو با خان خوارزم، مناظره و گفت‌وگو درباب خلافت در صدر اسلام با محمد امین خان و اسرای ایرانی شیعی مذهبی در خوارزم و پرداختن به آداب و رسوم و لباس مردم خوارزم، توصیف عمارات و باغات (ص ۴۴-۹۳).

بخش سوم: بازگشت از خوارزم (۱۶ ذی‌قعدة ۱۲۶۷ ق/ ۱۲ سپتامبر ۱۸۵۱ م) و ورود به تهران (۱۷ محرم ۱۲۶۸ ق/ ۱۲ نوامبر ۱۸۵۱ م) شامل حوادث بین راه و مطالب دیگر و عزل میرزا تقی خان امیرکبیر در ۲۰ محرم همان سال و تتمه‌ای از پایان حیات محمدمین خان فرمانروای خوارزم (ص ۹۳-۱۴۷).

بخش چهارم: حاوی اطلاعاتی است که جسته‌گریخته در لابه‌لای سه بخش قبل می‌آورد از قبیل: اطلاعاتی دربارهٔ ماوراءالنهر شامل بلاد فرغانه (۱۰۶)، بخارا (۱۰۳)، خوانسین خیوه (۱۱۲)، قانون خانیت و مسندنشین خان (۱۱۴) و...

رضاقلی خان هدایت سفیری بوده که به‌واقع می‌دانسته برای چه به این سفارت رفته، با چشمانی تیزبین و اطلاعات دقیق تاریخی و جغرافیایی قدم به ماوراءالنهر برای ایفای سفارت خود می‌گذارد. او با کاردانی اوضاع و احوال را سنجیده و با تجربه و بینشی که داشته، امکانات و استعداد خان خیوه و اطرافیان او را شناخته و با امنای دولت در میان گذاشته است. او حتی برای لشکرکشی و تخمین قوای لازم برای حمله و انتخاب مسیر حمله اطلاعات خوبی ارائه می‌دهد. رضاقلی خان فقط دید تاریخی و نظامی نداشته، افزون بر آن به برخی آداب و رسوم بلاد خوارزم توجه کرده و از بازارها (هفته بازارها، ۸۶)، از قاعدهٔ ضیافت اهل خوارزم و آداب غذا خوردن (۷۷-۷۵) و مزارات (۷۸) لباس (۸۸) سخن می‌گوید، و در مجموع اطلاعات بسیار نافع از روزگار خود به‌جای می‌گذارد.

این اثر پر حجم‌ترین گزارش یک کارگزار دولتی است.